

تأملی در مالکیت خمس در عصر غیبت

رضانعلی تقی زاده جاری،^۱ علی پیردهی حاجیکلا^۲

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۹)

چکیده

دو دیدگاه در خصوص مالکیت خمس متصور است؛ یک دیدگاه باور مشهور فقیهان شیعی است که معتقدند، امام مالک شخصی خمس است. ادله این دیدگاه مبتنی بر ظاهر آیه شریفه خمس در سوره انفال و روایاتی چند در این باب است. نقطه مقابل این دیدگاه، نظر فقه پژوهانی معاصر همچون حضرت امام خمینی علیه السلام است که معتقدند امام مالک شخصی خمس نیست؛ بلکه خمس به مقام و منصب امامت مرتبط است و باید آن را در راه اعتلای اسلام مصرف نماید. اعتقاد نگارندگان این است که دیدگاه دوم با اصل عدالت تطابق دارد؛ به تعبیر دیگر عدالت اقتضا دارد که دیدگاه دوم صائب باشد.

کلیدواژه‌ها: فقه، خمس، مالکیت، امام.

طرح مسئله

در دیدگاه شیعه افرادی مشخص از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله (دوازده تن) به عنوان امام بر امت اسلامی منصوب گردیده‌اند که آن نصب از طرف خداوند متعال و با ابلاغ پیامبر صلی الله علیه و آله انجام گردیده است. برای امام تکالیف و حقوقی در فقه اسلامی بیان شده است، از جمله آن حقوق، این است که سه قسمت از شش قسمت خمس به آنها داده می‌شود، در حالی که اختیار امام از نظر فقه شیعه مطلق است و هر کسی که بدهکار محسوب شود، در صورتی

۱. استادیار دانشگاه فرهنگیان پردیس دکتر شریعتی مازندران

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه پیام نور تهران جنوب (نویسنده مسئول)/

که امام دستور فرماید، واجب است کل آن چیزی را که به عنوان خمس اموال از اموال خودش جدا کرده است، تحویل امام دهد و امام در هزینه کردن آن اموال اختیار مطلق دارد. با این حال گفته‌اند سه قسمت از آن شش قسمت سهم خود امام است. منظور فقهای عظام از این تعبیر چیست؟

آیا منظور این است که یک‌دوم خمس ذاتاً در اختیار امام است و یک‌دوم دیگر در صورتی که بخواهد، در اختیار او قرار خواهد گرفت؟ یا اینکه یک‌دوم خمس به امام تعلق می‌گیرد و درآمد شخصی او محسوب می‌شود و یک‌دوم دیگر وقتی امر بفرماید، در اختیار او گذاشته می‌شود تا برای اهل مصرف آن هزینه نماید؟ به عبارت دیگر آیا امامت شغلی همانند دیگر مشاغل است که خداوند منان دستمزد آن را یک‌دوم خمس قرار داده است یا آنکه یک تکلیف یا رسالت است و با دستور اسلام اداره زندگی شخصی امام بر اساس درآمدهای اسلامی است و امام حق پس‌انداز و کسب درآمد ندارد و آنچه امام دریافت می‌کند، صدقه است که باید برای جامعه هزینه شود.

مالکیت خمس

بر اساس ظاهر آیه شریفه ۴۱ انفال و روایات وارده، سه سهم خمس از آن خداوند، رسول خدا ﷺ و ذی‌القربی است. بر مبنای اخبار و باور شیعی، مراد از ذی‌القربی امام ﷺ است و این سه سهم، سهم امام خوانده می‌شود؛ به تعبیر دیگر سهم خداوند و رسول گرامی ﷺ نیز در اختیار امام ﷺ قرار دارد. سه سهم دیگر به یتیمان، مسکینان و ابن‌سبیل تعلق دارد که موسوم است به سهم سادات.

در اینکه سه سهم نخست جزء اموال شخصی امام ﷺ است یا به منصب امامت تعلق دارد، در ظاهر بین فقیهان دو دیدگاه وجود دارد:

۱. خمس از اموال شخصی امام به شمار می‌آید

کثیری از فقهای متقدم و متأخر بر این باورند که خمس همانند سایر اموال امام جزء اموال شخصی اوست و بر آن تسلط شخصی دارد و تکلیفی از این حیث ندارد. دلیل این سخن که بسیاری از فقها قائل به شخصی بودن ملکیت خمس هستند، موضع‌گیری این دسته از فقهاست. رویکرد فقیهان در باب خمس در عصر غیبت خود گویای صدق ادعای فوق است.

برخی از این علما در باب تکلیف خمس در عصر غیبت اظهار داشته‌اند که خمس را باید دفن نمود (مفید، بی‌تا، ۴۶؛ طوسی، ۱۴۰۰، ق، ۲۰۱) یا به دریا انداخت (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳، ق، ۱۷۳) یا باید آن را حفظ کرد و در لحظه مرگ وصیت شود که به امام غایب تسلیم شود (ابن‌براج، ۱۴۰۶، ق، ۱۸۱/۱).

گروه دیگری از فقها معتقدند که سهم امام همانند سهم سادات برای سادات فقیر صرف شود (محقق حلی، ۱۴۰۳، ق، ۱۸۲/۱). برخی دیگر باور دارند که سهم امام باید برای شیعیان و محبان اهل بیت صرف شود. برخی نیز اعتقاد دارند که این سهم «حکم اموال مجهول‌المالک را دارد که باید صدقه داده شود» (نجفی، ۱۳۶۳، ش، ۱۷۷/۱۶).

دقت و امعان نظر در گفته‌های فوق نشان می‌دهد که در نگاه این اندیشمندان، خمس از اموال شخصی امام علیه السلام است و کسی بی‌اذن او حق تصرف در آن را ندارد. در تفسیر اطبیب *البیان* آمده است: «حرف لام که بر سر کلمه «لِلَّهِ» آمده، از اخبار بر می‌آید که لام اختصاص است و اختلاف شد بین فقها که نحوه اختصاص چه نحوه است. بعضی گفتند: لام ملکیت است و ارباب خمس به نحو اشاعه مالک هستند...» در آن سه سهم اولی تعبیر به لام فرمود: «لِلَّهِ و للرسول و لذی‌القربی» و در این سه سهم اخیر فرمود: «والیتامی و المساکین و ابن‌السبیل» بدون ذکر لام و جهتش این است که آن سه سهم شخصی است و این سه سهم کلی است؛ یعنی روی عنوان یتیم و مسکین و ابن‌سبیل است...» (طبیب، ۱۳۸۲، ق، ۱۲۷/۶ و ۱۲۸).

مشهور فقیهان اهل سنت متفق‌اند که خمس سهم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ذوالقربای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یتیمان، مسکینان و ابن‌سبیل است. حنبلیها نیز بر این اعتقادند که خمس به پنج قسم تقسیم می‌شود؛ سهم رسول خدا (ص) ساقط نمی‌گردد و سهم ذوالقربی بین یتیمان، مسکینان و ابن‌سبیل تقسیم می‌شود (عبدالناصر، ۱۹۹۰، م، ۲۴۱). در مقابل این نظر، فقیه دیگر سنی‌مذهب، ابوالعالیه، معتقد است که خمس از آن شش گروه یادشده در آیه است (فخررازی، ۱۴۲۲، ق، ۱۶۵/۱۵).

البته قول ابوالعالیه مخالف قول مشهور فقهای سنی‌مذهب است؛ زیرا همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، علمای اهل سنت غالباً خمس را بر پنج قسم تقسیم کرده‌اند و سهمی برای خداوند قائل نشده‌اند و اعتقادشان بر این است که واژه «الله» در آیه شریفه از باب تبرک و تیمن است (قرطبی، ۱۴۲۵، ق، ۱۰/۸؛ سرخسی، ۱۴۰۹، ق، ۱۷/۳؛ کاسانی، ۱۳۲۸، ق، ۱۲۴/۷).

زمخشری در *الکشاف* از قول ابن عباس نقل می‌کند: «... خمس بر شش قسم تقسیم می‌شود؛ دو سهم از کل خمس از آن خدا و رسول خداست و یک سهم برای خویشان رسول الله ﷺ و سه سهم باقی مانده از آن یتیم، مسکین و ابن سبیل است...» (زمخشری، بی تا، ۲/۲۱۲).

جمعی دیگر از اهل سنت معتقدند: «خمس بر چهار قسم تقسیم می‌شود و نام مبارک پیامبر ﷺ، به جهت تمین و تبرک است و مستحقین خمس شامل ذوالقربی، یتیمان، مسکینان و ابن سبیل می‌شود...» (ابن عربی، ۱۴۰۰ق، ۲/۸۵۵). مشهور فقیهان امامیه قائل به این هستند که خمس از آن شش گروه یادشده است؛ به این نحو که سهم امام در اختیار امام ﷺ و سه سهم دیگر آن برای سه گروه از اهل بیت امام ﷺ قرار دارد: یتیمان، مسکینان و ابن سبیل. به عنوان نمونه و مؤید به اقوال فقها در این باب اشاره می‌شود:

شیخ مفید: «خداوند یک پنجم آن را به شش قسم تقسیم کرده که سه سهم را در اختیار امام ﷺ و سه سهم دیگر را برای سه گروه از اهل بیت او قرار داده است: یتیمان، مسکینان و درراه ماندگان» (مفید، بی تا، ۴۵).

سید مرتضی: «خمس به شش سهم تقسیم می‌شود: سه سهم آن متعلق به امام - جانشین رسول خدا ﷺ - و سه سهم دیگر برای یتیمان، مسکینان و درراه ماندگان است» (خوانساری، بی تا، ۱۵۵).

شیخ طوسی: «خمس را امام می‌گیرد و به شش بخش تقسیم می‌کند: سهمی برای خدا، سهمی برای رسول خدا ﷺ، سهمی برای ذوی القربی، سهمی برای یتیمان، سهمی برای مسکینان و سهمی برای درراه ماندگان» (طوسی، ۱۴۱۵ق، ۲/۳۴۰).

ابن زهره حلبی: «خمس به شش بخش تقسیم می‌شود: سه سهم متعلق به امام ﷺ - جانشین پیامبر ﷺ - و سه سهم دیگر برای یتیمان، مسکینان و درراه ماندگان... و دلیل این تقسیم، اجماع است» (خوانساری، بی تا، ۷۱۸).

ابوالصلاح حلبی: «کسی که خمس بر او واجب شده، باید آن را از مال خود جدا سازد و بخشی از آن را برای ولی امر و بخشی را برای فقیران، یتیمان و درراه ماندگان از آل علی ﷺ، جعفر، عقیل و عباس هزینه کند» (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ۱۷۳).

محقق حلی: «خمس به شش بخش تقسیم می‌شود: سه بخش آن برای خدا، پیامبر ﷺ و ذوی‌القربی و سه سهم دیگر، برای یتیمان، مسکینان و درراه‌ماندگان است» (نجفی، ۱۳۶۳ش، ۸۴/۱۶).

علامه حلی: «خمس برای شش گروه است: خدا، رسول خدا ﷺ، ذوی‌القربی، یتیمان، مسکینان و درراه‌ماندگان» (حلی، ۱۳۶۳ش، ۶۲/۱).

طباطبایی یزدی: «خمس بنا بر قول اصح به شش بخش تقسیم می‌شود: سهمی برای خدا، سهمی برای پیامبر ﷺ و سهمی برای امام ﷺ ... و سه سهم دیگر، برای یتیمان، مسکینان و درراه‌ماندگان است» (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ۴۴۶/۱).

بدیهی است که از مفاهیم عرفی تقسیم، مالکیت شخصی این اشخاص بر سهم خویش است؛ در غیر این صورت ذکر تقسیم قول لغو و بلاوجهی است. بر این اساس آیه مذکور ظهور در مالکیت شخصی دارد. ادله این دسته از فقها ظاهر آیه خمس و اخبار وارده می‌باشد که به آنها اشاره می‌شود:

۱-۱. ظاهر آیه خمس

خداوند می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّفَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (انفال، ۴۱)؛ «و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی [حق از باطل] - روزی که آن دو گروه باهم روبرو شدند - نازل کردیم، ایمان آورده‌اید. و خدا بر هر چیزی تواناست».

آیه شریفه، شش مورد برای هزینه کردن خمس بر می‌شمارد که سه مورد نخست، با لام ملکیت آمده و سه مورد پسین، با واو بر مورد نخست عطف شده‌اند که معنای ظاهری آن چنین می‌شود: «خمس بر شش سهم بخش می‌شود: سهمی از آن خدا، سهمی از آن رسول خدا ﷺ، سهمی از آن ذی‌القربی و سه سهم دیگر از آن سه گروه دیگر». این عبارت به روشنی دلالت دارد بر اینکه خمس در مالکیت شش گروه قرار دارد و دلالت می‌کند که سه سهم از آن سادات است؛ چون واو عطف، معطوف را در جای معطوف‌علیه قرار داده است و همان‌گونه که سه سهم معطوف‌علیه ملک صاحبان سهم می‌شود، در معطوف نیز چنین است (احمدی، ۱۳۷۶ش، ۱۸۷).

این تفسیر مطابق آیه مصرف زکات نیز هست: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه، ۶۰)؛ «صدقات، تنها به تهیدستان و بینوایان و متصدیان [گردآوری و پخش] آن، و کسانی که دلشان به دست آورده می‌شود، و در [راه آزادی] بردگان، و وامداران، و در راه خدا، و به در راه مانده، اختصاص دارد. [این] به عنوان فریضه از جانب خداست، و خدا دانای حکیم است». در این آیه تنها در مورد اول و معطوف علیه لام آورده شده و سایر موارد با واو عطف آمده است؛ در واقع همان مالکیتی که برای فقرا در مصرف زکات مستفاد است، برای هفت مورد بعدی نیز مورد استفاده است. نکته دیگر آنکه در آیه خمس بر اساس معتقدات شیعه، با توجه به مفرد بودن، مقصود از ذی‌القربی امام معصوم (ع) است، نه همه خویشان پیامبر (ص) و منظور از یتیمان، مسکینان و ابن‌سبیل، خویشاوندان پیامبرند؛ بنابراین با توجه به ویژه بودن افراد، بهره‌مندی از خمس ملکیت شخصی است؛ در غیر این صورت در خود آیه به صراحت برای ملکیت عمومی بیان می‌شد. توضیح آنکه به اتفاق علمای مکتب اهل بیت (ع) مراد از ذی‌القربی اهل بیت (ع) هستند؛ ولی مفسران و علمای اهل سنت در این مورد اختلاف نظر دارند. برخی مفسران سه قول را ذکر کرده‌اند: همه قریش، فقط بنی‌هاشم، بنی‌هاشم و بنی‌المطلب (قرطبی، ۱۴۲۵ق، ۲۷۰/۴؛ فخررازی، ۱۴۲۲ق، ۱۷۱/۷). بسیاری از اهل سنت قول سوم را ترجیح داده و به این روایت پیامبر ﷺ: «انهم لم يفارقوني في جاهلية و لا اسلام انما بنو هاشم و بنو المطلب شيء واحد» استناد کرده‌اند (عابدی، ۱۳۸۷ش، ۸۶).

علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «ظاهر روایات از ائمه علیهم‌السلام این است که ذی‌القربی را به امامان تفسیر کرده‌اند. ظاهر آیه هم همین معنا را تأیید می‌کند؛ چون از «ذی‌القربی» لفظ مفرد تعبیر کرده و نفرموده «ذوی‌القربی» (طباطبایی، ۱۳۰۰ق، ۱۳۷/۹).

ابن عطیه اندلسی نیز می‌گوید: مراد از ذی‌قربی قرابت رسول خداست. علی بن حسین و ابن عباس گفته‌اند که مراد از ذی‌قربی فقط بنی‌هاشم است. او از مجاهد نقل کرده است که می‌گوید: «کان آل محمد لا تحل لهم الصدقة فجعل لهم خمس الخمس: صدقه بر آل محمد حلال نیست؛ لذا خمس را برای آنها قرار داده است» و از شافعی نقل کرده است که گوید: «هم بنو هاشم و بنو المطلب فقط». برخی گفته‌اند مراد از قربی همه قریش‌اند؛ دلیل این نظر را ابن قول ابن عباس آورده‌اند که در پاسخ به سؤالی گفت: «قد كنا نقول انهم ولكن

فابی ذلک علینا قومنا وقالوا قریش کلها ذو القربی: ما همواره می‌گفتیم که مراد از آن (ذی‌قربی) ما هستیم؛ ولی قوم ما این سخن را انکار کردند و گفتند همه قریش ذی‌قربی هستند» (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۲/۵۳۰ و ۵۳۱).

به طور کلی در دیدگاه دانشمندان فریقین مراد از ذی‌قربی در آیه، به سه دسته تقسیم می‌شود: (۱) امام معصوم در هر عصر: بسیاری از علمای مکتب اهل بیت علیهم‌السلام این نگرش را قبول کرده‌اند. شیخ طوسی، شیخ مفید، سید مرتضی، ابن زهره، ابن حمزه، ابن ادریس، سلار و محقق ثانی از آن جمله‌اند. (۲) بنی هاشم: برخی از دانشمندان اهل سنت و شیعه این قول را پسندیده‌اند. (۳) بنی هاشم و بنی عبدالمطلب: اکثر اهل سنت از جمله شافعی به این دیدگاه گرایش دارند. قائلان قول اول گفته‌اند: اولاً؛ این مسئله اجماعی است. ثانیاً؛ «ذی‌قربی» مفرد است و لفظ مفرد بر بیشتر از یک فرد صدق نمی‌کند و برخی از روایات از جمله «خمس ذی‌قربی لقرباة رسول الله و هو الامام» (مقدس اردبیلی، ۱۴۲۱ق، ۴/۳۲۷) و «و نحن والله عنی بذی القربی» (نمازی، ۱۴۱۴ق، ۲۹۱-۲۹۳) نیز بر آن دلالت می‌کند (عابدی، ۱۳۸۷ش، ۸۷).

علمای مکتب اهل بیت علیهم‌السلام معتقدند: مراد از سه گروه ایتام و مساکین و درماندگان، خویشاوندان پیامبرند؛ ولی اهل سنت بر آن‌اند که مراد از آن، سه گروه از مسلمانان‌اند. دلیل ما اجماع است؛ زیرا شکی در شمول مساکین، ایتام و ابن‌سبیل بر اهل بیت علیهم‌السلام در آیه نیست و دلیلی برای شمول غیر اهل بیت علیهم‌السلام در آیه وجود ندارد. در این مورد روایاتی نیز از طریق اهل بیت علیهم‌السلام مانند: «منا خاصة و لم يجعل لنا فی سهم الصدقة نصيباً أكرم نبيه و أكرما أن يطعمنا أو ساخ أیدی الناس» و «و النصف الباقي للیتامی و المساکین و أبناء السبیل من آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم الذین لا تحل لهم الصدقة و لا الزكاة عوضهم الله سبحانه ذلک مکان الخمس» (محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ۲/۶۲۹؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ۳/۳۳۰) وارد شده است (عابدی، ۱۳۸۷ش، ۸۸).

شبهه‌ای که مطرح می‌شود این است که عموم آیه اقتضا می‌کند ذی‌قربی واحد نباشد و عموم «وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ» ایجاب می‌کند هر کس به این صفات متصف باشد، آیه شامل او شود و به بنی‌هاشم مختص نباشد. در پاسخ باید گفت: تخصیص ظاهر عموم با ادله ممنوع نیست و تخصیص ظواهر را کسی منع نکرده است. ذی‌قربی عام است؛ ولی به قربای نبی مخصوص شده است و الفاظ «یتامی» و «مساکین» و «ابن‌سبیل» عام و مشترک بین ذمی، غنی و فقیر است؛ ولی به کسانی که به این اوصاف مخصوص‌اند،

اختصاص یافته است. ما ذی القربی را به امام که جانشین رسول خداست، تخصیص داده‌ایم؛ با اینکه ذی القربی مفرد است و اگر همه (جمع) منظور بودند، باید ذوالقربی می‌آمد که بر جمع حمل شود و خلاف ظاهر عمل گردد (راوندی، ۱۳۵۶ش، ۲۴۶؛ عابدی، ۱۳۸۷ش، ۸۸).

۱-۲. روایات

در روایات مختلفی به این موضوع پرداخته شده است که از جمله آنها عبارتند از:

۱- ابن‌بکیر از برخی اصحاب از امام باقر^{علیه السلام} یا امام صادق^{علیه السلام} درباره آیه خمس نقل می‌کند که خمس خدا و رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} از آن امام است و خمس ذی القربی برای خویشان پیامبر^{صلی الله علیه و آله} و امام^{علیه السلام} است و مقصود از یتیمان و مساکین و درراه‌ماندگان، یتیمان، مسکینان و ابن‌سبیل از اهل بیت پیامبر^{صلی الله علیه و آله} هستند که سهم آنها به دیگران داده نمی‌شود (حرعاملی، ۱۳۹۶ق، ۳۵۶/۶).

۲- حماد بن عیسی از برخی اصحاب از امام کاظم^{علیه السلام} نقل می‌کند که فرمودند: خمس به شش قسمت تقسیم می‌شود؛ یک سهم برای خدا، یک سهم برای رسول خدا^{صلی الله علیه و آله}، یک سهم برای ذی القربی، یک سهم برای یتیمان و یک سهم برای فقرا و یک سهم نیز برای درراه‌ماندگان. سهم خداوند و رسولش مال کسی است که بعد از پیامبر^{صلی الله علیه و آله} اولوالامر است؛ پس او دارای سه سهم است. این دو سهم و سهمی که خدا برای او قرار داده است؛ پس نصف کامل خمس مال امام است و نصف دیگر خمس بین اهل بیتش مصرف می‌شود (همان، ۳۵۸/۶). نحوه استدلال به این صورت است که جمله مذکور در مقام انشاء است؛ یعنی گفته شده «بقسم الخمس...». وجه خبری از حیث وجوب مؤکدتر است؛ علاوه بر این می‌فرماید: سهم امام معصوم از خمس تنها نیمی از آن است و نیم دیگر از آن سادات است.

۳- مرسله احمد بن محمد: «فاما الخمس فیقسم علی ستة اسهم...» (همان). استدلال به این روایت همانند دو روایت قبلی است.

۴- صحیح زراره: «لو كان العدل ما احتاج هاشمی و لا مطلبی إلى صدقة؛ إن الله جعل لهم فی کتابه ما كان فيه سعتهم» (همان). روایت ظهور دارد در اینکه چنانچه نظام عدل اقامه گردد، هیچ‌گاه سادات به صدقه نیازمند نخواهند شد؛ چراکه خداوند در آیه شریفه، خمس آن میزان را برای سادات تعیین فرموده است تا زندگی این گروه آبرومندانه

و همراه با گشایش باشد. از ظاهر این روایت بر می آید با توجه به عبارت «جعل لهم» ملک شخصی این اشخاص باشد و با عنایت به همسنگ بودن آیه خمس، ملک شخصی امام معصوم علیه السلام است.

۵- در کنز العرفان آمده است: «از امام علی علیه السلام نقل شده است که مراد خداوند از "والیتامی و المساکین"، یتیمان و مساکین ما (اهل بیت) هستند» (فاضل مقداد، بی تا، ۲۱۳).

۶- در الکافی از قول امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است: «... لا یحلّ لأحد أن یشتري من الخمس شیئاً حتی یصل إلینا حقنا: برای هیچ کس حلال نیست که از خمس چیزی بخورد، مگر آنکه حکمان را به ما برساند» (کلینی، ۱۴۱۶ق، ۱/۱۴).

۷- در تفسیر جوامع الجامع چنین نقل شده است: «... یک سهم خمس از آن خدا، سهمی دیگر از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و یک سهم دیگر برای خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله است و یک سهم از سه سهم برای یتیمان آل محمد صلی الله علیه و آله و یک سهم برای مسکینان ایشان و یک سهم برای ابن سبیل آنان است و دیگران با آنها شریک نیستند؛ چون خداوند صدقه را که چرک اموال مردم است، بر آنها حرام کرده و به جای آن خمس را برای آنها قرار داده است. این حدیث را طبری از امام سجاده علیه السلام و امام باقر علیه السلام نقل نموده است» (طبرسی، ۱۴۱۸ق، ۴۸۱/۲).

از مجموع مباحث یادشده بر می آید که نگاه مشهور فقهای شیعه این است که خمس دارای مالک شخصی است و هر کسی از افراد یادشده به میزان سهم خویش مالک اند. این علما مستندات خویش را روایات بالا می دانند.

۲. خمس جزء اموال عمومی است

دسته ای از اندیشمندان معتقدند که خمس جزء اموال شخصی به حساب نمی آید؛ بلکه یکی از اموال عمومی محسوب می شود. پیش از اینکه به ذکر اقوال و ادله این گروه از فقها پرداخته شود، نکته ای قابل طرح است و آن اینکه آیا این دیدگاه در گذشته سابقه دارد یا اولین بار است که مطرح می شود؟

برآیند پژوهشها گویای آن است که این دیدگاه در گذشته نیز وجود داشته است؛ به ویژه نزد اندیشمندان اهل سنت که پاره ای از آنان معتقدند که خمس مالک شخصی ندارد، بلکه به مسلمین می رسد تا در جهت مصالح عالیّه اسلام هزینه نمایند؛ از آن جمله می توان به اقوال ذیل اشاره نمود:

امام مالکيه معتقد است: «پس از رحلت پيامبر ﷺ امر خمس به دست حاکم است. او با نظر خود خمس را در مصارف عام و خاص مسلمين مصرف مي‌کند و از باب استحباب، ذوی القربای رسول اکرم ﷺ را مقدم مي‌دارد. و نیز چنانچه حاکم بخواهد خمس را عين اصناف مذکور در آيه خمس تقسيم مي‌کند و اگر صلاح بداند، خمس را فقط به بعضی از آن اصناف مي‌دهد» (ابن قدامه، بی تا، ۱۲/۱۹۰). ابن قدامه مي‌گويد: «مالک گفته است، خمس و فیه هر دو به یک معنا و از اموال بيت المال هستند» (ابن قدامه، ۱۹۸۵م، ۳۰۱/۷).

طبق مذهب حنيفه «می‌توان تمام خمس را صرف یک صنف کرد؛ چون اصناف مذکور در آيه خمس برای بیان مصرف است، نه اختصاص و ملکیت» (ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ۳۰۶/۳). ابن حزم ظاهری قائل به تقسیم خمس بر پنج قسم است که یک سهم را امام صرف مصالح مسلمين می‌کند، یک سهم را به بنی‌هاشم و سه سهم دیگر را به یتیمان، مسکینان و ابن سبیل مسلمين می‌دهد (ابن حزم، بی تا، ۷/۳۰۷). شافعی معتقد است: «سهم رسول خدا ﷺ در جاهایی که مصالح مسلمين است، مصرف می‌شود» (فاضل مقداد، بی تا، ۲۳۰).

مطالب فوق نشان می‌دهد که در میان اهل سنت تفکر عمومی بودن خمس وجود داشته است. حال به طرح دیدگاه فقهای امامیه پرداخته می‌شود.

در میان فقهای شیعه، به‌ویژه فقیهان معاصر برخی معتقدند که خمس متعلق به منصب امامت و ولایت است و تصرف فقیهان در سهم امام ﷺ صرفاً با اثبات ولایت فقیه متصور است (خمينی، ۱۴۰۵ق، ۲/۴۹۱). از جمله آن فقها می‌توان به امام خمینی ﷺ، آیت‌الله منتظری ﷺ و آیت‌الله شاهرودی اشاره کرد.

آیت‌الله منتظری در این باب نوشته‌اند: «...حیثیت امامت برای امام در خمس و انفال حیثیت تقییدیه است، نه حیثیت تعلیلیه؛ بدین معنا که ملکیت خمس و انفال مقید به امامت است و در واقع امامت موضوع حکم قرار گرفته، نه اینکه امامت علت و واسطه در ثبوت حکم ملکیت برای مثلاً شخص امام جعفر صادق ﷺ باشد که اگر چنین بود، این حق و این اموال به وارث وی منتقل می‌شد، نه به امام بعدی» (منتظری، ۱۴۰۹ق، ۱/۲۰۴).

ایشان همچنین می‌نویسند: «از آنجایی که وجود حکومت از ضروریات زندگی بشری است و بدون تردید امکان ندارد شریعت جامع و کامل اسلام نسبت به این امر حیاتی

بی توجه شود، اسلام قطعاً حکومت اسلامی را در نظر گرفته و جهت اداره آن، مقررات خاصی را وضع نموده و برای تأمین منابع مالی آن راهکارهای لازم و دقیقی را لحاظ نموده است که از جمله آن زکات و خمس و انفال و مالیاتهای دیگر است» (منتظری، بی تا، ۲۶۲). این دیدگاه معاصران مبتنی بر ادله‌ای است که به آنها پرداخته می‌شود:

۲-۱. آیه خمس

امام خمینی رحمته الله علیه در این خصوص می‌نویسد: «مالکیت خداوند نسبت به سهم خویش مالکیت اعتباری معمول در میان مردم نیست؛ چون که این نوع مالکیت از نظر عقلی در مورد خداوند صحیح نیست؛ یعنی به نحوی نیست که به عنوان مثال اگر خداوند متعال پیامبر صلی الله علیه و آله را مأمور فروش ملک خود کرد، این جنس از ملکیت خدا بیرون است و در مقابل آن، بهای آن در ملک او وارد می‌شود. همین‌طور تصور مالکیت اعتباری برای خداوند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله به‌طور مشترک نیز نامعقول است؛ خواه رابطه میان آن دو طولی باشد، خواه عرضی و نیز تغییر مالکیت تکوینی که در زبان برخی از عرفا و فلاسفه جاری است، در این آیه کریمه که در مقام بیان حکمی فقهی درباره چگونگی تقسیم خمس است، نه بیان دقایق فلسفی و عرفانی، به هیچ وجه صحیح نیست؛ اما اگر مالکیت را به معنای داشتن حق تصرف و اولویت نسبت به دیگران بدانیم، در مورد خداوند نیز می‌توان آن را معتبر دانست و از نظرگاه عقل هیچ اشکالی در آن وجود ندارد؛ بلکه خردمندان بر آن‌اند که خداوند متعال از هر کس دیگر سزاوارتر و شایسته‌تر برای تصرف در مال و جان مردم است؛ بنابراین "فان لله خمس" گویای این است که حق تعالی به امر خمس ولایت دارد. در این صورت، اگر دنباله آیه که می‌فرماید "و للرسول" را نیز به ولایت تصرف حمل کنیم، از نظر موازین عقلی فاقد هرگونه اشکال است؛ مضاف بر اینکه ظواهر ادله نیست؛ اما اگر مالکیت را به معنای داشتن حق تصرف و اولویت نسبت به دیگران بدانیم، در مورد خداوند نیز می‌توان خود اصالتاً و حقیقتاً واجد ولایت است و پیامبر صلی الله علیه و آله از جانب خداوند ولایت دارد. بعد از رسول‌الله صلی الله علیه و آله امام نیز از طرف خدا یا از طرف پیامبر، حق ولایت و سرپرستی این اموال را داراست» (خمینی، ۱۴۰۵ق، ۲/۴۹۲).

آیت‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی با استدلال به آیه خمس، خمس را ملک و منصب امامت می‌داند. ایشان می‌گوید: «هرچند ظاهر عطف به واو اقتضا دارد که عنوان شش‌گانه در ملکیتی که از لام استفاده می‌شود، شریک باشند؛ اما قراین عقلی و لفظی زیادی وجود دارد که ظهور مذکور را از میان بر می‌دارد. یکی از قراین لئی این است که

عقل نمی‌تواند برای خداوند واجب‌الوجود، مالکیتی اعتباری در عرض سایر سهام فرض کند؛ بنابراین باید منظور از اینکه خداوند خمس را برای خود قرار داده یا جعل مالکیت برای جهت سبیل‌الله باشد یا برای شأن و حیثیتی که عقلاً و عرفاً متناسب با خداوند باشد، جعل نموده است. این شأن و حیثیت چیزی نیست جز حاکمیت و ولایت بر شئون مردم و جامعه؛ از این رو مالک سهم‌الله شخصیت حقوقی خدا (منصب ولایت) است، نه شخصیت حقیقی (الله). نکته‌ای که این مطلب را تأیید می‌کند، عطف رسول خدا و ذی‌القربی به الله است؛ زیرا این‌گونه عطف کردن در قرآن معمولاً برای بیان ولایت و حاکمیت طولی رسول‌الله و امام معصوم است» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۵ق، ۳۷۴).

امام خمینی رحمته‌الله در نتیجه این بحث می‌گوید: «خلاصه کلام اینکه هر کس در مفاد آیه خمس اندیشه کند، در می‌یابد که تمام سهام خمس متعلق به بیت‌المال است و حاکم حق تصرف در آن را دارد و نظر حاکم که مبتنی بر مصلحت تمام مسلمانان است، لازم‌الاجراست. از طرف دیگر بر عهده حاکم است که از سهم سادات زندگی سه گروه یادشده را بر حسب تشخیص خود تأمین نماید» (خمینی، ۱۴۰۵ق، ۲/۴۹۵).

۲-۲. روایات

روایات زیادی وجود دارد، مبنی بر اینکه خمس و اداره آن از اختیارات حاکم اسلامی و در واقع نوعی مالیات اسلامی است که تبرکاً و تیمناً به چند مورد آن اشاره می‌شود:

الف) روایات تحلیل: در این روایت امام علیه‌السلام پاره‌ای از موارد خمس را بر شیعه حلال نموده‌اند. در صحیح زراره آمده است: «ان امیرالمؤمنین علیه‌السلام حللهم من الخمس، یعنی الشیعه لیطیب مولدهم» (حرعاملی، ۱۳۹۶ق، ۳۴/۶).

این روایات ناظر به اتفاقی است که در زمان امام علی علیه‌السلام افتاده است. کنیزانی که به عنوان غنیمتهای جنگی به اسارت در آمده بودند، بدون پرداخت خمس آنها دست به دست می‌شدند و مسلمانان آنان را خرید و فروش می‌کردند و این مشکلی در حلال بودن ازدواج با آنان به وجود آورده بود. امام برای آسان شدن امر بر شیعه، خمس را در این‌گونه موارد بر شیعه حلال کردند. از این روایت آنچه مستفاد است، این است که امام علیه‌السلام بر سهم سادات ولایت و این اختیار را داشته است که بر شیعیان حلال نماید و در واقع این همان ملکیت است و شاهد مثال آن، این نکته است که می‌تواند آن را بر دیگری هبه کند و این خود حاکی از مالکیت وی است.

ب) در خبر ادبی علی بن راشد از ابی‌الحسن سوم آمده است که از آن حضرت پرسید: من اموال را به پدر شما بدهکار بودم؛ اکنون آن اموال را به چه کسی بپردازم؟ حضرت فرمودند: آنچه برای پدر من به عنوان مقام امامت بوده، مال من است و آنچه به غیر این بوده، میراث است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ۱/۲۰۵).

ج) محمد بن حسن صفار در *بصائر الدرجات* از عمران بن موسی بن جعفر رضی الله عنه نقل می‌کند که در محضر امام کاظم رضی الله عنه آیه خمس را قرائت کردم. امام فرمودند: آنچه برای خداست، در اختیار رسول خدا صلی الله علیه و آله گذاشته می‌شود و هر چه در اختیار رسول الله صلی الله علیه و آله است، در اختیار ما گذاشته می‌شود. امام رضی الله عنه سپس فرمودند: خداوند بر مؤمنان آسان گرفته است و از رزاق آنان که مثلاً به مقدار پنج درهم باشد، چهار درهم آن را در اختیارشان قرار داده و یک درهم آن را که خمس آن است، برای خودش قرار داده است. این حدیث نیز دلالت دارد که کل خمس از آن خداست؛ زیرا در این روایت کل خمس را به خدا نسبت داده و از سایر اصناف و اشخاص نامی نبرده است.

د) علی بن مهزیار نقل می‌کند که ابن‌شجاع نیشابوری مسئله‌ای را در مورد مردی کشاورز به‌طور کتبی از امام هادی رضی الله عنه سؤال می‌کند. او می‌پرسد: مردی است که از مزرعه گندم خود صد کر گندم به دست می‌آورد. ده کر را به عنوان عشر به دولت وقت می‌دهد و سی کر را برای بهبود وضعیت مزرعه خرج می‌کند و در نهایت شصت کر برایش باقی می‌ماند. از این مقدار چه اندازه باید به شما بپردازد؟ امام رضی الله عنه در توقیع شریف خود می‌نویسد: «لی منه الخمس مما یفضل من مؤننه» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۱/۲۴۷).

در این روایت، هم در سؤال و هم در جواب امام رضی الله عنه مجموع خمس به عنوان حق واحد به امام نسبت داده شده است؛ بنابراین فهمیده می‌شود که در ذهن سائل - که نماینده فهم عمومی زمان معصوم است - این مطلب، روشن و مشخص است که خمس به امام تعلق دارد؛ لذا می‌پرسد: «مالذی یجب لک من ذلک»؛ یعنی چیزی که برای او مبهم و مجهول است، میزان حق امام رضی الله عنه است.

ه) محمد بن فضیل از امام رضا رضی الله عنه در تفسیر آیه خمس چنین آورده است که فرمودند: «الخمس لله و الرسول و هو لنا»؛ یعنی خمس مال خدا و رسول خداست و همان خمس مال ماست. این روایت می‌رساند که خمس یک حقیقت واحد است و کلاً در اختیار رسول خدا و امام است و نشان می‌دهد که رابطه میان رسول خدا و امام رضی الله عنه و الله رابطه طولی است (حرعاملی، ۱۳۹۶ق، ۶/۳۵۷).

و) در پاره‌ای از روایات از خمس به «حق الاماره» تعبیر شده است که گویای آن است همهٔ خمس به حاکم و والی تعلق دارد (همان، ۳۴۱/۶).

۲-۳. سیره معصومان علیهم‌السلام

از بررسی جنگهای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر می‌آید که آن حضرت در هر جنگی غنیمتها را که از موارد خمس است، در اختیار می‌گرفت و با صلاح‌اندیشی خود به پنج قسم یا کمتر یا بیشتر سهم‌بندی می‌کرد.

این سیره پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در بین امامان علیهم‌السلام نیز کم و بیش رواج داشت. گرچه امامان علیهم‌السلام قدرت حکومتی و اجرایی نداشتند، از همان اندازه نفوذی که در بین پیروان خود داشتند، در امور اقتصادی استفاده می‌کردند و کسانی را به عنوان وکیل به شهرها و دیه‌های و قریه‌های دور و نزدیک می‌فرستادند و آنان از مردم خمس را می‌گرفتند و به خدمت امام ارسال می‌کردند یا با اجازه امام هزینه می‌کردند. در جایی نقل نشده است که وکیل و نماینده امام نیمی از خمس را گرفته باشد و نیمی را در اختیار صاحب مال گذاشته باشد تا هزینه کند. البته اگر چنین موردی هم پیدا شود که امام نیمی از خمس را اجازه داده باشد که صاحب مال هزینه کند، ناسازگاری با این مطلب ندارد که امام صاحب اختیار همه خمس است؛ زیرا امام هرگونه صلاح بداند، می‌تواند درباره هزینه کردن خمس دستور بدهد. ولی آنچه از سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام به دست می‌آید، گرفتن همه خمس از کسانی بوده که بدهکار بوده‌اند؛ حتی در دوران غیبت صغرا، نایبان ویژه حضرت تمام خمس را از بدهکاران آن درخواست می‌کرده‌اند و همه علما بر این نکته اتفاق دارند. علی بن یقظین از اصحاب امام کاظم علیه‌السلام و وکیل و کارگزار امام کاظم علیه‌السلام در دستگاه بنی‌عباس، خمس را پنهانی برای امام علیه‌السلام می‌فرستاد. زیادبن مروان، علی بن حمزه بطائنی و عثمان بن عیسی روایی نیز نمایندگان امام کاظم علیه‌السلام بودند و پس از شهادت امام علیه‌السلام وجود دهها هزار درهم و دینار خمس در نزد آنان سبب شد، در امر امامت امام رضا علیه‌السلام تردید کنند و بر امام کاظم علیه‌السلام وقوف داشته باشند و در تاریخ هیچ‌گاه نقل نشده است که تنها سهم امام را گرفته باشند و سهم سادات را به خود صاحبان مال وا گذاشته باشند (احمدی، ۱۳۷۶ش، ۱۹۸ و ۱۹۹).

نمایندگان و وکیلان امام رضا علیه‌السلام مانند علی بن راشد، علی بن حسین عبد ربه و عبدالعزیز بن مهتدی، همه خمس را می‌گرفته‌اند و در هیچ منبعی دیده نشده است که اینان

تنها سهم امام را می‌گرفته‌اند. حتی در توقیع حضرت به علی بن راشد، از کل خمس به عنوان حق امام یاد شده است: «لیقضی حقی» (طوسی، ۱۳۴۸ش، ۴۳۶). همچنین نمایندگان امام جواد^{علیه السلام} مانند صالح بن محمد سهل همدانی یا نمایندگان امام هادی^{علیه السلام} مانند علی بن جعفر، محمد بن داود قمی، محمد بن اسطرحی و ابراهیم بن محمد همدانی، همه خمس را می‌گرفته‌اند و برای امام می‌فرستاده‌اند. این رویه سیره همیشگی و پیوسته و کیلان امامان^{علیهم السلام} بوده است (احمدی، ۱۳۷۶ش، ۱۹۹).

وقتی خود امام به‌گونه عمومی دستور می‌دهد که تمام خمس مال ناصبی را می‌خواهد: «خذ مال الناصب حیثما وجدته و ادفع الینا الخمس» (حرعاملی، ۱۳۹۶ق، ۳۴۰/۶)، بیانگر این معناست که همه خمس از آن امام و در اختیار اوست که به هرگونه صلاح بداند، هزینه می‌کند. اینکه کسی بگوید: «این مسئله که امام نیمی از خمس را که از آن وی نبوده و سادات مالک آن بوده‌اند، درخواست می‌کرده، از باب ولایت بوده است»، سخنی سست و بدون دلیل است. باید دلیلی بر مالک بودن سادات وجود داشته باشد، تا بتوان این سخن را گفت و روایات را بدین‌گونه جمع کرد؛ اما هنگامی که دلیلی بر مالک بودن سادات در دست نیست، جایی برای مطرح کردن این نظر وجود ندارد (احمدی، ۱۳۷۶ش، ۱۹۹ و ۲۰۰).

دیدگاه نگارندگان

درباره اینکه کدام یک از دو دیدگاه، با توجه به استناد هر یک به یک سلسله روایات، به صواب نزدیک‌تر است، باید گفت: به نظر می‌رسد، باید بین دو دیدگاه نوعی تسالم و مصالح برقرار کرد و هر یک از دو باور را مبتنی بر مقتضیات ویژه خود دانست و مبنای بحث را در موضعی دیگر معین کرد؛ زیرا چنانچه آن بنیان تعیین گردد، تناقض ظاهری این مباحث استقرار پیدا نخواهد کرد.

با این وصف نگارندگان معتقدند، انگیزه گرایش مشهور فقها به شخصی بودن مالکیت، این مسئله بوده است که موارد وجوب پرداخت خمس و توسعه در مفهوم ذوی‌القربی در فقه اهل سنت موجب آن گردیده است که قائل به مالکیت شخصی گیرندگان شوند و طرح بحث خمس در فقه امامیه نیز با نظر همین رویکرد انجام گرفته است؛ بر همین اساس باور پیدا کردند که خمس‌گیرندگان مالک شخصی آن هستند؛ در حالی که نسبت به ذوی‌القربی مفهوم تضییقی صورت گرفت و تعمیمی در موارد وجوب خمس انجام گردید؛ ولی نسبت

به نحوه مالکیت قصه را مسکوت گذاشته و مطابق نظر غالب اهل سنت، گیرنده را مالک شخصی دانستند.

اما دیدگاه دوم با فرض وجوب پرداخت خمس ارباح مکاسب، قابل طرح است. به بیان دیگر ملتزم شدن به دیدگاه اول و شخصی دانستن مالکیت، اشکالی به همراه خواهد داشت که حل آن در مالکیت عمومی متصور است و آن اشکال، مخدوش شدن اصل عدالت است؛ توضیح اینکه اگر از یک سو قلمرو خمس در ارباح مکاسب توسعه داشته باشد و از سوی دیگر امام مالک شخصی باشد، نیمی از سرمایه هنگفتی از خمس که از نقاط مختلف اسلامی جمع‌آوری می‌شود، در ملک شخصی امام مسلمین وارد می‌شود و این با روح عدالت ناسازگار است؛ بنابراین برای آنکه عدالت معنا پیدا کند، تفسیر مالکیت عمومی جایگاه پیدا می‌کند. البته قرائتی همچون انتقال خمس از امامی به امام بعدی و بحث مشهور تحلیل خمس بر شیعیان توسط امامان معصوم علیهم‌السلام دیدگاه دوم را معاضدت می‌نماید و از نظر نگارندگان، دیدگاه دوم با منطق اسلام سازگاری بیشتری دارد و از نظر عقلایی متصور است.

نتیجه

۱. نظر صریح مشهور فقهای شیعه در باب مالکیت خمس، شخصی بودن مالکیت خمس‌گیرندگان است و این ادعا محفوف است به ادله‌ای چون ظاهر آیه شریفه انفال که مدل تقسیم شش‌گانه را ترسیم نموده و این تقسیم، خود حاکی از مالکیت افراد یادشده است. این دیدگاه همچنین مستند است به روایاتی که بیانگر این‌اند که خمس از آن معصوم علیه‌السلام و یتیمان و مسکینان و ابن‌سبیل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.

۲. گروهی از اندیشمندان معاصر که در رأس ایشان امام خمینی علیه‌السلام قرار دارند، معتقدند که خمس اموال شخصی افراد به حساب نمی‌آید؛ بلکه به مقام امامت و منصب رهبری تعلق دارد تا با بهره‌گیری از درآمد عظیم آن در جهت اعتلای فرهنگ دینی و اسلامی گام بردارد. به باور این گروه، سرمایه فراوان خمس این قدرت را به حاکم اسلامی می‌دهد تا در جهت توسعه نظام اسلامی گامهای محکمی بردارد؛ توسعه‌ای در جهت حفظ و امنیت نظام اسلامی، افزایش قدرت اقتصادی و نفوذ سیاسی آن در سطح کلان دنیا، اعتلای

فرهنگ اسلامی، ایجاد رفاه فراوان برای شهروندان، در اختیار گرفتن فناوریهای روزآمد، ایجاد فرصت حمایت از مظلومان و محرومان مسلمان دنیا و... .

۳. دلیل این دسته از فقه‌نگاران رعایت اصل عدالت است؛ چراکه از نظر این صاحب‌نظران، در اختیار گرفتن شخصی بخش زیادی از اموال مسلمانان تحت عنوان خمس از سرتاسر نقاط دنیا عقلایی به نظر نمی‌رسد و این با مقتضای عدالت اسلامی و الهی در تعارض است؛ از این رو برای اینکه خلاف مقتضا اتفاق نیفتد و نقض غرض حاصل نشود، این اموال ناشی از خمس ارباح مکاسب در اختیار امام مسلمین قرار می‌گیرد تا آنها را برای همه مسلمانان هزینه نمایند.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- ابن براج، عبدالعزیز بن نحیر، *المهذب*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- ابن حزم، علی بن احمد، *المحلی*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ابن عابدین، محمد امین بن عمر، *رد المحتار علی الدر المختار*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ق.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله، *احکام القرآن*، قاهره، دارالمعارف، ۱۴۰۰ق.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجیز*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، *الشرح الکبیر علی متن المقنع*، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
- همو، *المغنی*، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۵م.
- ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم، *الکافی فی الفقه*، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۳ق.
- احمدی، حبیب الله، «نگاهی به دیدگاه مشهور در هزینه کردن خمس»، *مجله فقه*، شماره ۱۱ و ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۷۶ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، بی جا، المكتبة الاسلامیة، ۱۳۹۶ق.
- حلّی، حسن بن یوسف، *قواعد الاحکام فی بیان الحلال و الحرام*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۳ش.
- همو، *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- خمینی، سیدروح الله، *البیع*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
- خوانساری، محمدباقر، *جوامع الفقهیه*، تهران، بی تا.
- راوندی، سعید بن هبة الله، *فقه القرآن*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۵۶ش.
- زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
- سرخسی، محمد بن احمد، *المبسوط*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۹ق.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم بن عبدالعظیم، *العروة الوثقی*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۹ق.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۰۰ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *جوامع الجامع*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال*، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
- همو، *الخلاف*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۵ق.

- همو، *النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى*، بيروت، دارالكتاب العربي، ۱۴۰۰ق.
- طیب، سید عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، اصفهان، محمدی، ۱۳۸۲ق.
- عابدی، فداحسین، «بررسی خمس از دیدگاه شیعه و اهل سنت»، *مجله طلوع*، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۷ش.
- عبدالناصر، جمال، *الموسوعة*، مصر، وزارة الأوقاف، ۱۹۹۰م.
- فاضل مقداد (سیوری حلی)، *مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن*، ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، بی نا، بی تا.
- فخررازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۵ق.
- کاسانی، ابوبکر بن مسعود، *بدائع الصنائع*، قاهره، مطبعة الجمالية، ۱۳۲۸ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، *المعتبر فی شرح المختصر*، قم، سیدالشهداء، ۱۴۰۷ق.
- همو، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
- مفید، محمد بن محمد، *المقنعه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *زبدة البیان فی براهین احکام القرآن*، قم، مؤمنین، ۱۴۲۱ق.
- منتظری، حسینعلی، *دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه*، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۹ق.
- همو، *کتاب الخمس و الانفال*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
- نمازی، عبدالنبی، *کتاب الخمس، مصباح الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، *بحوث فی الفقه*، قم، مؤسسه دائره معارف الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت علیهم السلام، ۱۴۲۵ق.